



درآمدی بر اصول پیشگیری از آسیب مندی تربیت دینی

پدیدآورده (ها) : خنیفر، حسین

علوم تربیتی :: پژوهش های تربیت اسلامی :: تابستان 1380 - شماره 6

از 187 تا 208

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/101302>

دانلود شده توسط : مرکز مدیریت حوزه های علمیه-کتابخانه ایت الله بروجردی

تاریخ دانلود : 10/03/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

درآمدی بر اصول پیشگیری از آسیب‌مندی تربیت دینی

دکتر حسین خنیفر

دکترای برنامه‌ریزی و مدیریت آموزشی
و کارشناس پژوهشی مرکز مطالعات تربیت اسلامی

مقدمه

اساساً تربیت و آموزش فرزندان تا ۶ سالگی به عهده والدین است و از آن پس اطفال مراحل تربیت آموزشی را طی می‌کنند و با مربیان و آموزگاران و دبیران آشنا می‌شوند، و محیط رسمی مدرسه کنار محیط غیر رسمی و عاطفی خانه قرار می‌گیرد. با توجه با اینکه محصلان ابتدائی تا دبیرستان و پیش دانشگاهی کشور ما تقریباً یک سوم جمعیت کشور ما را تشکیل می‌دهند و نیز با پذیرش این اصل که کیفیت و مطلوبیت برنامهٔ تعلیم و تربیت هر کشور، رمز توسعه و پیشرفت آن کشور می‌باشد، و تربیت دینی یکی از اصول عمدهٔ تربیت در آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌ها به شمار می‌آید لذا ابعاد حساسیت موضوع بیشتر احساس می‌شود.

اهمیت توجه و عنایت به تربیت دینی و مذهبی دانش‌آموزان در مقاطع مختلف تحصیلی بر هیچ کس پوشیده نیست، بالاخص در مقطع ابتدایی و راهنمایی آنهم قبل از هر چیز بدان سبب است که دانش‌آموزان هنوز در نهادهای بزرگتر اجتماعی وارد نشده‌اند و بیشترین تأثیرات خود را از دو نهاد خانه و مدرسه می‌گیرند.

لذا دو نهاد عمدهٔ تربیت فرزندان یعنی خانه و مدرسه باید یکدیگر را تکمیل کنند و بجای تنافر و بیگانگی با هماهنگی کامل هدایت تربیت دینی را در کنار آموزشهای رسمی و کلاسیک بعهده گیرند.

نباید فراموش کنیم که اصل وراثت و اصل اکتساب نیز هر دو در خانه و مدرسه ریشه دارند امروزه از نظر تحقیقات روان‌شناسی طرز بیان و سخنوری، حضور ذهنی و سرعت انتقال، بعضی علایق و سلیق، ذوقها و استعدادهای هنری، و حتی خط خوش، جنبه ارثی و ژنتیکی دارند؛ در حالی که از طریق مدرسه چیزی به کودکان به ارث نمی‌رسد و تمام آموزشهای مدرسه اکتسابی است.

از طرف دیگر دانش‌آموزان فقط ۹ ماه از سال را در مدرسه به سر می‌برند. و در این مدت نیز حدوداً ۶۰ روز از سال را تعطیلی دارند. دانش‌آموزان ابتدایی در هر روز از ایام باقیمانده فوق حدود پنج ساعت در مدرسه هستند پس در مجموع حضور آنان در مدرسه حدود ۱۲ درصد از سال تحصیلی است به عبارت دیگر بخش بسیار بزرگ عمر شاگردان ابتدایی (و حتی راهنمایی و دبیرستانی نیز) در خانه و در اختیار والدین است، تا آنجا که می‌توان فرض کرد دانش‌آموز به صورت پیوسته تحت نظارت والدین می‌باشد، و حضور او در مدرسه به صورت گسسته است. گذشته از این، اوقاتی که دانش‌آموز در مدرسه است از محدودیت و یکنواختی خاصی برخوردار است، در حالی که خانواده در موقعیت‌های مختلف و متنوع امکان نفوذ و تأثیرگذاری به زوایای روحی، باور داشتها، اعتقادات، تربیت دینی و معنایی فرزند را دارد و می‌تواند در شکل‌گیری ابعاد گوناگون شخصیت او مؤثر باشد.

یادآوری این نکته ضروری است که خانواده با وقوف بر این نقش حساس خود و با اطلاع از برنامه‌های مدرسه، باید به صورتی عمل کنند که هماهنگی دقیقی بین فعالیت‌های درسی و تربیت دینی و معنایی دانش‌آموز برقرار شود.

مسئله مدرسه به تنهایی و با در اختیار داشتن ۱۲ درصد از وقت دانش‌آموز آن هم به صورت محدود و یکنواخت، نمی‌تواند نظارت کاملی بر زندگی آموزشی و تربیت دینی دانش‌آموز اعمال کند. هر چند در همین زمان کوتاه هم با موشکافی رفتار او، با استفاده از نظرات اولیای دانش‌آموز و مشاوران می‌تواند برخی نیازها، نقایص معنوی، لغزشهای احتمالی او را کشف کند و با همکاری خانواده‌اش در رفع آنها کوشش نماید.

در ضمن طبق اصل تفرّد و اجتماع، کودک و نوجوان در خانه یک فرد است که تحت مراقبت دائمی والدین است، در حالی که در مدرسه یکی از اعضای جمع بزرگ دانش‌آموزان است که در بهترین شرایط، هر نفر آنها تحت نظر و نظارت یک معلم

هستند. با توجه به این تفاوت، نحوه عمل اولیاء و مربیان در تربیت معنایی و دینی مطلوب دانش‌آموزان (از شکل رسمی و غیر رسمی آن)، هماهنگ اما متفاوت خواهد بود. معلم راه را نشان می‌دهد، اما والدین «آموخته» را به «عادت» تبدیل می‌کنند؛ معلم خواندن، نوشتن و نوع عمل کردن را آموزش می‌دهد ولی والدین درونی کردن عمل را به او می‌آموزند.

در ضمن طبق الگوی (عمل - نظر) نباید فراموش کنیم که زندگی در خانواده به صورت واقعی و طبیعی و عملی جریان دارد، اما در مدارس، زندگی جنبه (رسمی) یا تئوریک و نظری دارد.

لذا پس از این نگاه گذرا و دیباچه نه چندان کوتاه، این نوشتار در نظر دارد که اصول ۱۲ گانه عمده در تربیت دینی که باید مورد توجه مربیان و خانواده‌ها و دست‌اندرکاران امور تربیتی و پرورشی و تربیت دینی قرار گیرد را مورد بحث قرار دهد.

اول: تقدم ترغیب بر تخویف

اساساً در تحریک آدمی نسبت به انجام اعمال خیر یا ترک افعال زشت، ایجاد رغبت، شوق و توجه به آثار و وجوه زیبای افعال بیش از بیان عواقب احتمالی و ترساندن از خطرات مؤثر تواند بود.

مثلاً انگیزش فرد برای انجام نیایش و نماز، به جای تذکر خشن و دید منفی به تخطی‌ها و عذاب‌ها که هم بجا و حق است، باید از شیوه تلطیف استفاده کرد و یادآور شد که اولین چیزی که پس از توحید و یکتا پرستی بر پیامبر اسلام ﷺ و پیروان او واجب شد، نماز بود و از اینجا عظمت نماز که اساس ارتباط انسان با خداوند و قدردانی نعمت‌های بی‌پایان اوست روشن می‌شود. لذا پیشوایان اسلام به ویژه پیامبر گرامی درباره نماز سفارش‌های بسیار می‌کردند و می‌فرمودند: نماز ستون دین است^۱ اگر کسی به نماز روی کند حتماً در آخرت و سرای جاویدان به دستگیری و شفاعت ما می‌رسد.

همچنین برای ترغیب دانش‌آموزان باید از لذات نیایش و وصل به معبود و نورانیت روح و پذیرش دعاها و خواسته‌ها و ضرورت اهتمام به آن به خاطر هم‌صحبتی با آفریدگار عالم با آنها وارد گفتگو شد و افراد را به این نکته متوجه ساخت که می‌توان

اضطراب و دلهره را با یاد خدا^۱ به آرامش تبدیل کرد و در خلوت ملکوت می‌توان سجده‌های عشق و وصل به معبود را تجربه کرد.

دوم: استفاده از روشهای غیر مستقیم به جای روش مستقیم

ایجاد ارتباط به شیوه غیر مستقیم و مشوقانه و دادن فرصت انتخاب و قضاوت و داوری و دادن میدان سنوآل و چون و چرا کردن به نوجوان و جوان در خصوص مسائل دینی بذریعۀ رغبت و علاقه و کنجکاوی را در دل او به رشد می‌رساند. زیرا بسیار تجربه شده است که روشهای دستوری و آمرانه و غیر تلطیف شده باعث دلزدگی و نفرت و دین‌گریزی می‌شود. خداوند به پیامبر رحمتش می‌فرماید: «و اگر سخت دل و ترش روی بودی، هر آن از دور تو پراکنده می‌شدند.»^۲

امروزه ریشه بسیاری از مشکلات رفتاری را باید در یک نیاز فراموش شده جستجو کرد و آن نیاز ارتباطی غیر مستقیم و غیر آمرانه و دستوری است.

برای آنکه ارتباط از طریق روشهای غیر مستقیم و به طور مفید و مؤثر انجام گیرد باید نکاتی مورد توجه قرار گیرد:

اولاً: مربی در ایجاد ارتباط و استفاده از روشهای غیر مستقیم توانایی لازم را داشته باشد.

ثانیاً: مورد پذیرش مخاطب یا مخاطبین باشد.

ثالثاً: میزان توانایی و میزان پذیرش را مد نظر داشته باشد.

شیوه انقائ غیر مستقیم در فن سخنوری و ایجاد ارتباط رو در رو با مخاطب حائز اهمیت فراوانی است، به این صورت که مطالب مستقیماً گفته نشود و دستورات الهی را در قالب داستان و مثل مطرح نمود، یا اینکه گروهی را مورد خطاب قرار داد تا گروه دیگر بشنوند. بنابه فرموده امام صادق علیه السلام قرآن به همین صورت نازل شده است و خطابه‌های قرآن گر چه به پیامبر است اما به مؤمنان است. «نزل القرآن بآیاک اعنی واسمعی یا جاره؛ قرآن مانند این ضرب‌المثل عربی نازل شده که می‌گویند: به تو می‌گویم ولی ای همسایه تو گوش کن.»^۳

۱. همانا با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد.

۲. آل عمران / ۱۵۹: «ولو كنت فلفاً غلفلاً لالفتوا من حولك».

۳. ترجمه اصول کافی، ج ۴، ص ۴۳۹.

در تربیت دینی رعایت شگرد بیانی و گفتاری غیر مستقیم بسیار حائز اهمیت است تا جایی که مربی در تربیت دینی در استفاده از تعبيرات بایستی تأسی به قرآن نماید. مثلاً در بیان مسایل و مطالبی که به نحوی (مستقیم یا غیر مستقیم) مربوط به امور جنسی است از تعابیر کنایه‌آمیز بهره بجوید تا ذهن مخاطبان بالاخص جوانان را معطوف این مسایل نکند و این درس قرآن است؛ قرآن در جایی که می‌خواهد از عمل زناشویی سخن بگوید از تعبير «لمس کردن» استفاده می‌کند «اولا مستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيداً طيباً؛ یا اگر با زنان مباشرت کردید و آب نیافتید، در این صورت بر خاک پاک و پاکیزه تیمم کنید.»^۱

سوم: تقدم «چگونه» گفتن و «چه چیزی» را گفتن

از موارد بسیار مهم و قابل تأمل در تربیت دینی، چگونه گفتن است؛ زیرا نوجوانان و جوانان که شخصیت اجتماعی آنان در حال شکل‌گیری است، احتیاج فراوانی به همکاری و همدلی و لطافت کلامی و بیان مهرآمیز دارند و تجارب کافی در تحولات زندگی ندارند و انتظار دارند که با احترام از جانب افراد بزرگتر و بالاخص مشاوران و مربیان دینی مواجه شوند، لذا در چگونه گفتن باید همواره کوشید تا بذر امید در دلها کاشت تا علایقشان رشد کند زیرا در این دوران احساسات و عواطف تا حدود زیادی بر جان و دل نوجوانان حاکم است و باید به گونه‌ای مورد خطاب قرار گیرند که برانگیزاننده باشد و نه همراه با عتاب و به صورت خشک و خشن. از این رو بایستی در تربیت دینی به گونه‌ای تغذیه شوند که شادیهای گمشده را در دین جستجو نمایند.

اگر نوجوان و جوان با لحن و سیاق امیدوارکننده مورد خطاب قرار گیرد، در خانه و خانواده و مدرسه و اجتماع با امید زندگی می‌کند و حتی بسیاری از بیماریهای روانی، و اضطراب‌های روحی دامنگیر او نمی‌شود و به تنهایی و انزوا روی نمی‌آورد، و حتی یک لحظه هم از کار و تلاش و سازندگی فاصله نمی‌گیرد.

برای ایجاد جذابیت و تأثیر گفتار در تربیت دینی می‌توان از تشبیه، تمثیل و دیگر فنون ادبی جهت تشویق و تحریک عواطف پاک به سمت ارزش‌ها، از بیان وقایع تاریخی و سرنوشت پیشینیان در قالب قصه‌گویی جهت تقویت قدرت قضاوت مخاطبین و بالاخره

از روش پرسش و پاسخ جهت آماده‌سازی و ایجاد زمینه فکری در متریبی استفاده نمود.

چهارم: توجه به پذیرش پیام از سوی متریبی (و نه تحمیل آن بر او)

امروزه حتی در بحث تبلیغ و ارتباطات غلبه با افرادی است که دارای ابزار کلامی و تکنولوژیکی خاصی هستند که پیامها را پذیرفتنی می‌کنند، اما برخی شیوه‌های سنتی که مبتنی بر صراحت کلامی است، سعی وافر دارد تا پیامها را تحمیل کند و مخالف تحلیل و چون و چراست؛ لذا بر تجلیل به جای تحلیل و تحمیل به جای تحمل کردن و پذیرفتنی ساختن تأکید دارند. شکی نیست که اصل صراحت در اصول و مبانی دینی امری غیر قابل انکار است.

امروزه در عصر اطلاعات به سر می‌بریم و وسایل ارتباط جمعی به ویژه ماهواره‌ها به تدریج مرزهای جغرافیایی را در نور دیده‌اند و عملاً حاکمیت ملی و قدرت دولت‌ها را در برخی کشورها نابود کرده و در برخی مناطق متزلزل نموده و بر آن‌ها حکمرانی می‌کند. امروزه و در این هنگامه سرسام آور، هجوم پیامها و امواج ماهواره‌ها و سیاست‌گذاران آن، واژگان جدیدی را به فرهنگ و زبان جهانی تحمیل کرده‌اند مانند «ابرسانه‌ها» و «آسمان باز» و «ترافیک هوایی اطلاعات» و... و نسل جدید باید در عین حفظ تربیت دینی با چشمان باز مسائل جدید را بنگرد تا در معرض تحمیق و تحمیل قرار نگیرد. امروزه در دنیا پیامها با لطایف الحیل و به شیوه‌ای دلخواه و پذیرفتنی تزریق می‌شوند، پس جا دارد نسبت به سبک و سیاق موجود در تربیت دینی تأملاتی داشته باشیم و از شیوه‌های تحمیل و جزم‌گرایی به سمت شیوه‌های لطیف و پذیرفتنی حرکت کنیم. زبان و بیان در پذیرفتنی کردن پیام دین و تربیت دینی، کاربرد زیادی دارد. باید کلیدها و قفل‌ها را پیدا کرد نه آن‌که آنها را شکست، بچه‌ها زبان لئین را بهتر درک می‌کنند، دین امر لطیفی است و تربیت دینی کاری است بس ظریف.

پنجم: تکیه بر زیبایی‌ها در تربیت دینی

درست است که غریزه «خداگرایی» و «مطلق جوئی» پس از تولد و در دوران کودکی، رشد خود را آغاز می‌کند و در دوران نوجوانی و جوانی به مراحل کمال می‌رسد، اما در دوران جوانی زمانی جایگاه بایسته و شایسته خود را باز می‌یابد و به بار می‌نشیند که

منادیان تربیت دینی زیبایی‌های دین را به گوش جان او رسانده باشند.

جوان چون دارای روح استدلال کردن است و برهان‌گرایی جزء فطرت اوست لذا مطلب درست و حق را زود می‌پذیرد و سخن منطبق با روح حساس و منطبق بر استدلال و برهان را رد نمی‌کند. خداگرایی و زیبایی دینی در تربیت دینی نوجوان و جوان جلوه‌گاه شایستگی‌ها می‌گردد. زیرا خداگرایی جزو سرشت و روان هیئت‌پذیر و حق‌گرای اوست. بطور مثال اگر در دوران جوانی و نوجوانی مباحث توحید و اثبات وجود خدا با استدلالات و زیبایی‌های خاصی که در آنها موج می‌زند مطرح گردد، حقایق روشن وحدانیت را با زیبایی یک روح پرستنده می‌پذیرد.

تکیه بر زیبایی‌ها در کلام معصومین علیهم‌السلام فراوان است؛ مثلاً امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «خداوند بزرگ انواع پدیده‌ها را آفرید و برای هر کدام اندازه‌ای تعیین کرد، و هر پدیده‌ای را در زیباترین شکل و صورت طراحی کرد و چه نیکو صورتگری فرمود.»^۱ لذا باید دربهای زیبایی و لطایف تربیت دینی را بر روح و روان مخاطبین بگشائیم. هنر دینی نیز کوششی برای خلق زیبایی‌های معنوی است. هنر دینی فقط نگارگری نیست بلکه گشودن کتاب آفرینش است.

همچنین با توجه به طبیعت خاص انسان که از هنر و زیبایی لذت می‌برد و از شنیدن مطالب خشک و یکنواخت گریزان است، برای انتقال پیامها در تربیت دینی و مسائل مربوط به امور دینی باید از روشهای هنری و زیبایی‌شناسی استفاده کرد.

امروزه این روش در کشورهای پیشرفته جهان، معمول و مرسوم و جا افتاده است. استعمارگران برای رسیدن به اهداف شوم خود کمتر مردم را بطور مستقیم و به صورت خشک به آن راه دعوت می‌کنند بلکه با ظواهر زیبا آنها را با اهداف خویش همراه می‌سازند.

باکمال تأسف دنیاى الحاد در مسیر خود جدی است و ما در تربیت دینی علاوه بر کمبود امکانات و ابزار کارآمد تنها برخی روش‌های سنتی و معین را به رسمیت می‌شناسیم. آنها از تمامی امکانات مثل: فیلم، کارتون، تئاتر، نقاشی، گرافیک، مجسمه سازی، خط، مسابقه، معما و... و در یک جمله (هنر) برای استحکام پایه‌های سلطه زور و اقتدار در دنیاى (سرعت - قدرت - ثروت و اطلاعات) استفاده می‌کنند. اما ما در بین روشها و استفاده از بهترین آنها متحیرانه ایستاده‌ایم و آنگونه که باید و شاید به این

مسائل توجه نمی‌کنیم. تبلیغ دین و تربیت دینی منحصر در سخنرانی و روشهای خشک مانده است.

قرآن کریم این قضیه را که کاربرد هنر در القاء و تغییر افکار تأثیر فراوانی دارد را به خوبی جلوه‌گر ساخته و می‌فرماید: «سامری» دشمن موسی علیه السلام با زر و زیور آنها گوساله‌ای ساخت که صدایی شگفت داشت و آنرا، خدای موسی معرفی کرد و بدین ترتیب پیروان موسی علیه السلام را به انحراف کشاند^۱. پس در جهت مقابل ما نیز می‌توانیم از هنر دینی در تثبیت آموزه‌های پاک دینی بهره ببریم.

ششم: «تفهیم و تحلیل» مقدم بر «منع و جلوگیری»

کنایه‌ها و استعاره‌ها و کلمات برگزیده و گاه توضیحات و تبیینات در عصر ابزار و رسانه‌های امروزی بر پایه تفهیم و تحلیل استوار است گرچه بعضی از رسانه‌های مضر، به تحمیل پیام نیز می‌پردازند. البته اگر بخواهیم به نقش بارز و کنایه‌ای و عاریتی وسایل ارتباطی پی ببریم باید به شکل و فرم سمبلیک این رسانه‌ها توجه کنیم.

در تربیت دینی اگر مخاطبان را بر پایه «تفهیم متناسب با سن مخاطب» و «تحلیل متناسب با سطح فهم و توان مستمع» در نظر بگیریم تأثیر آن بسیار بالا خواهد بود. فن نطق و خطابه مبتنی بر تحلیل و تفهیم در روزگاران قدیم نه فقط عنصری محوری در تعلیم مردم آن بود، که به مراتب بیش از فلسفه اعتبار و احترام داشت. حتی در آن دوران، این فن، نوعی هنر‌نمایی و هنرمندی پر ارج به حساب می‌آمد. خطابه تحلیلی و تأثیرگذار بر مخاطب در نظر یونانیان بیشتر به صورت قرائت سخنان مکتوب بود. درست است که این امر مستلزم اعلام شفاهی مطالب بود ولی قدرت آن در حقیقت و برای اثبات حقیقت مبتنی بر قدرت کلام مکتوب بوده که سلسله شواهد و قرائن و نیز براهین و استدلالها را بر ردیفی متین و استوار تنظیم کرده و دارای نظامی مستدل و منطقی می‌ساخت.

گرچه افلاطون (بر اساس آنچه از دفاعیات سقراط برمی‌آید) این استنباط از مفهوم «بیان حقیقت» را خدشه دار کرد و مورد تردید قرار داد ولی دیگر انسانهای عصر او سخت بر این باور بودند که خطابه مبتنی بر تفهیم و تحلیل ابزار مناسبی هم برای کشف

«باور صحیح» و هم تبیین و معرفی آن باور به دیگران است. عدم توجه به قوانین و ضوابط سخنوری، یعنی بیان کردن اندیشه و عقیده بدون استفاده از تأکیدات لفظی و صوتی و بدون بهره‌گیری از تحلیل مناسب و احساسات و عواطف مناسب نوعی توهین به ذکاوت شنونده تلقی می‌شد و گوینده را در مظان اتهام (تحمیل) قرار می‌داد.

علامه ارجمند حضرت آیه... حسن حسن زاده آملی نیز می‌فرماید: «بجای اینکه همیشه در کار تجلیل باشید زمانی هم نقطه جیم تجلیل را پاک کنیم و تحلیل کنیم».

لذا در تربیت دینی نباید فراموش کنیم که از ارزشهای بیان حقیقت و تفهیم و تحلیل بسیار زیبا و کارآمد می‌توانیم بهره بگیریم.

برهان‌طلبی اسلام نشان دهنده اهمیت آن است و استدلالات منطقی که مبتنی بر تحلیل حقایق است و حتی براهین علمی در سطوح مختلف، برای مسایل گوناگون در آیات شریف قرآن، فراوان به چشم می‌خورد. به طوری که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«قل ائی علی یئنه من ربی؛ من هر چه از خدا می‌گویم همراه با یئنه و برهان است.^۱ قرآن از مؤمنان می‌خواهد که سخنانشان محکم و استوار باشد. «قولوا قولاً سدیداً».^۲ این نکته در تربیت دینی بسیار مهم و عینی است که سخنان مریبی باید همچون سد محکم جلوی امواج مختلف مقاوم باشد.

هفتم: «ارتباط عاطفی» مقدم بر «ارتباط دستوری و خشک»

روان‌شناسان معتقدند که نخستین امری که بر اثر پیوندهای ارتباطی و معنوی یا معنایی و دوستی می‌شکفت محبت است و محبت در ابتدا امری مستقل و فراگیر است.^۳ مطالعه تاریخی جریانات فکری مربوط به قوانین و چگونگی تعلیم و تربیت و همچنین بررسی چگونگی تکوین و شکل‌گیری منش در نزد کودکان و نوجوانان نشان می‌دهد که از دیر باز اعمال روشهای تحکم‌آمیز یا بر اساس محبت و عاطفه و ارتباط عاطفی به صورت مسئله‌ای با دو جنبه متضاد بیان شده است.

در جایی دیگر روان‌شناسان معتقدند که در خصوص مضار روانی تحکم و اعمال قدرت و افراط در این امر ضایعه عاطفی یا «تروماتیسیم»^۱ ایجاد می‌شود که گاه سر به نفرت یا گریز از مسئله مورد نظر می‌زند. در تربیت ظریف و پر معنای دینی باید با لحاظ این دقایق به سمت ارتباط عاطفی و محبت‌آمیز حرکت کنیم.

قرآن کریم نیز انسانها را به نیکی‌ها و انجام اعمال نیک ترغیب فرموده و از کارهای زشت برحذر می‌دارد. لذا مربی مسائل دینی نیز باید انسانها و مخاطبان پاک و صالح خود را به پاداش الهی بشارت دهد و سپس انسانهای بدکردار را از عذاب الهی بترساند.

قرآن کریم برای دعوت مردم به انفاق چنین بشارت‌هایی به آنها می‌دهد: «کسانی که دارائی‌های خود را در راه خدا می‌بخشند، این اموال همانند بذری است که هفت خوشه برویند و در هر خوشه‌ای یکصد دانه باشد و خداوند آنها را برای هر کس که بخواهد دو یا چند برابر می‌کند.»^۲

قرآن کریم در جای دیگر برای ترغیب مردم به عمل صالح و اقامه نماز، چنین می‌فرماید: «کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند، نماز به پا داشتند و زکات دادند، پاداششان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می‌شوند.»^۳

هشتم: توجه به دو عنصر فصاحت و بلاغت در گفتار

انسان از هنگام تولد در میان شبکه‌ای از روابط متقابل اجتماعی بسر می‌برد و در ضمن کنشهای متقابلی که میان او و دیگران روی می‌دهد میراث جامعه را به خود جذب می‌کند و هیاتی اجتماعی به خود می‌گیرد. و در سراسر عمر خویش در میان این شبکه روابط متقابل زندگی می‌کند و به فراخور تغییر آنها دگرگون می‌شود و همواره از جامعه سرمشق و الهام می‌گیرد.

در تربیت دینی و در مبحث «ضرورت عمل‌گرایی با نور دانش الهی» اشاره می‌شود که پروردگار حکیم، نعمتهای فراوانی را به انسانها عطا فرمود، و برای بهره‌برداری صحیح از نعمت‌ها راه و رسم زندگی را بیان کرده است.

خداوند حکیم از یک طرف جوان را کانون قدرت و تحرک قرار داده و از سوی دیگر

برای تعدیل و به کنترل درآوردن جوانی و نوجوانی، غریزه دانش‌طلبی و تعالی روح و لطافت جویی و سرمایه‌اندیشه و تفکر و ارزیابی را در انسان شکوفا کرد تا بتواند با نور دانش، حق و باطل را درست بنگرد.

سخن ما بعد از این مقال، این است که افرادی که مشغول ارائه این تغذیه فکری هستند چگونه می‌توانند تأثیر گذار باشند؟

به همین خاطر در تربیت دینی هم فصاحت (یعنی شیوایی بیان) و هم بلاغت (یعنی رسایی کلام) و مؤثر بودن آن در عین سادگی و بی‌پیرایگی باید مراعات گردد.

لذا در متون و نصوص دینی و روایی، رعایت این قاعده را به خوبی شاهد هستیم؛ چنانکه فصاحت و بلاغت قرآن کریم، مورد قبول دوست و دشمن بوده و یکی از ابعاد اعجاز این کتاب عظیم روشن‌گویی و ارائه بینش و نداشتن ابهام و کلی‌گویی است.

رسول گرامی اسلام ﷺ که الگوی مریبان دینی است در فصاحت و بلاغت و بیان روان و ساده و عینی‌گویی چنان بود که مردم می‌گفتند: ای رسول خدا! ما کسی را فصیح‌تر از تو نیافتیم و حضرت در پاسخ می‌فرمودند: چه چیزی مرا از اینگونه گفتن باز دارد در حالی که قرآن که فصیح‌ترین کلام است بر زبان من جاری شده است.^۱

هنگامی که حضرت موسی علیه السلام به امر خداوند می‌خواست به سوی فرعونیان برود از پروردگار خود خواست که برادرش هارون را نیز با او همراه کند زیرا برادرش زبانی فصیح داشت و شیوا سخن می‌گفت: «واخی هارون هو اوضح منی لساناً فارسله معی»^۲.

نمونه‌ای از سخن بلیغ و استوار و مؤثر که تأثیر معجزه‌آسایی بر مخاطب خود داشت، سخنان حضرت علی علیه السلام به همام بود که پس از شنیدن صفات متقین، فریادی زد و از دنیا رفت. آنگاه حضرت فرمود: «هكذا تصنع المواظب البالغة باهلها؛ اندر زهای بلیغ و رسا اینگونه در اهلس اثر می‌گذارد»^۳.

نهم: ایجاد «انگیزش و امید» بجای منفی‌نگری و انتقاد شدید

روان‌شناسان بر این عقیده هستند که در جریان مراحل رشد، دوره‌های نوجوانی و جوانی مراحل متقلب و آشفته‌ای هستند و سطوح گوناگون تحولات رشد از یک دیگر

منفک نیستند حتی افرادی مثل گزل، رشد را به شکل ماریچی بالا رونده تصویر می‌کند که میان سطوح گوناگون گسستگی وجود ندارد.^۱

طرفداران این طرز فکر، مانند دیگران، می‌پذیرند که سرعت رشد به هنگام نوجوانی افزایش می‌یابد، به علاوه، این مرحله را به عنوان لحظاتی بسیار مهم از تحولات فردی قبول دارند و البته برای شناخت این اهمیت، یا بر بازتاب بلوغ در شخصیت تأکید دارند یا حتی بر عوامل فرهنگی و اجتماعی، اما در کل این کیفیت را به شکل یک بحران جداگانه نمی‌بینند بلکه آن را یکی از عناصر بهم پیوسته یک دگرگونی کلی می‌دانند که دنباله مستقیم رشد و پیشرفت‌های قبلی است.

همان طوری که پیش از این شماره اشاره شد از برکات دوران نوجوانی و جوانی روح تربیت‌پذیری است، که اگر با روح امید و جنبه‌های انگیزشی همراه باشد و بطور اخص اگر این رویه در تربیت دینی تسری داده شود زمینه‌های مناسب‌تری برای ارزش‌پذیری می‌شود. زیرا وقتی که نوجوان از تربیت دینی توأم با امید و انگیزه بالا بهره‌مند شود و همیشه خود را فقط در معرض انتقاد و ایرادات شدید و منفی‌نگری عمیق نبیند و با ارزشها به صورت ارزشی و نه منعی آشنا شود، سرمایه‌ای بس والا و پایان‌ناپذیر خواهد بود که با هیچ قیمتی بدست نخواهد آمد. حتی امام علی علیه السلام در خصوص نوع بیان که مبادا وجهه منفی انگارانه داشته باشد تأکید می‌فرمایند: *ولا تقل ما لا تحب أن يقال لك*؛ به مردم سخنانی نگو که دوست نداری همان را به تو بگویند.^۲

همچنین در تربیت دینی نباید فراموش کنیم که دوران نوجوانی و جوانی، دوران شدن است و به قول یکی از فلاسفه، *خطا کردن کار انسان است و در خطا ماندن کار حیوان* حتی خطاهای نوجوان و جوان را با تربیت انگیزه مدار و امید دهنده میتوانیم اصلاح کنیم چرا که انتقاد، در عین اینکه سازنده و جهت دهنده و مثبت (یادآوری کننده) است اما اگر شدید باشد حالت آزرده‌گی روانی و احساس گناه عمیق و راههای بی‌بازگشت را به ارمغان می‌آورد.

شخصیت دینی و اجتماعی و روانی نوجوان و جوان زمانی درست شکل می‌گیرد که متناسب با خواسته‌ها و روحیات و کشش‌های درونی شان رفتار کنیم و از آن زوایا به

۱. دکتر نیکچه‌ره محسنی - دکتر دادستان، روان‌شناسی رشد. ص ۱۶ و ۱۷.

۲. نهج البلاغه المعجم المفهرس، نامه ۵۶/۳۱.

تزیق اندیشه‌های دینی با لعابی از انگیزه و امید اقدام کنیم. در قرآن کریم و در تربیت انسانها امیدواری را از جانب خدا و یأس و ناامیدی را از شیطان می‌داند و می‌فرماید: «و لا تياسوا من روح... انه لا يياس من روح الله الا القوم الكافرون؛ از رحمت و امید به خدا نا امید نشوید که تنها قوم کافران از رحمت خدا ناامید می‌شوند.»^۱

دهم: «القاء توان و اعتماد» بجای «تلقین عجز، ناتوانی و ضعف»

نوع آدمی زائیده فرصتها و تلقینات مثبت است. روان‌شناسان بر این عقیده هستند که تا زمانیکه فرد به وجود چیزی احساس نیاز نکند و بدان رغبت حاصل نکند و با ایمان به توان و اعتماد به نفس سراغ آن نرود، هیچگاه دست به تلاش نخواهد زد و بدترین نوع عملکرد در تربیت، اسارت در دور باطل عجز، ناتوانی و ضعف است.

«کوپر اسمیت»^۲ ایجاد خویشتن‌پنداری مثبت را عامل مهمی در ایجاد نوع رفتار می‌داند و معتقد است افرادی که خویشتن‌پنداری مثبت دارند (یعنی با القاء توان و اعتماد به نفس بالا رشد و بالندگی یافته باشند) رفتارشان اجتماع‌پسندتر از کسانی است که خویشتن‌پنداری آنها منفی است.

خویشتن‌پنداری یعنی تصور و پنداری که فرد درباره‌ی کلیت وجود خویش دارد و جالب اینکه این تصور و پندار، تمام ابعاد وجودی فرد یعنی جسمانی، ذهنی، اجتماعی، عاطفی و اخلاقی را در بر می‌گیرد.

از بین نیروها و افرادی که قابلیت سریعتری جهت تربیت دینی و معنایی دارند نسل نو و قشر جوان و نوجوان است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَأَنْهَمِ اسْرِعِ إِلَيْهِ كَلِّ خَيْرٍ؛ به نوجوانان توجه کن زیرا آنان سریعتر به هر خوبی روی می‌آورند.»^۳

در تربیت دینی با توجه به کلام دُرر بار امام صادق که نوجوانان نسبت به خوبی سریعتر جذب می‌شوند رعایت اصل القاء توان و اعتماد به جای تلقین ضعف و عجز و ناتوانی، بسیار مهم و قابل عنایت است.

امروزه در سطح جهانی نیز این مسئله قابل توجه است، این تفاوت در زندگی کردن و کیفیت زندگی مشهود است. یعنی کیفیت و شیوه زندگی کردن مردمی که جامعه و فرهنگ آنان وقت آزاد فراوانی به آنان می‌دهد، و آنان را با اعتماد بنفس بار می‌آورد نسبت به جامعه‌هایی که وقت آنها کم و تربیت منفی و منعی و تلقین عجز و ناتوانی در آن رواج دارد متفاوت است.

از پایان جنگ دوم جهانی به این سو تعداد زیادی بالشت‌های بلندگودار و دستگاه‌های صوتی متفاوت که با ساعت تنظیم می‌شوند مورد استفاده سیاستمداران، واعظین و دانش‌آموزان قرار می‌گیرد که به هنگام خواب یا در ساعات مخصوصی از روز، آموزشهای لازم را به آنان تلقین می‌کند.

حال در تربیت دینی و تبلیغ دین و آثار گرانسنگ آن علاوه بر اخلاص و شور و امید به توفیق الهی نیاز به آگاهی مبلغ و مربی و معلم دینی است تا زیور دین را با ارزشهای ایجاد اعتماد بنفس و تلقین اعتماد و توان پیامیزد و تصویری از انسان در حرکت به سمت خدا به نمایش بگذارد و او را از تصاویر مبهم و ناتوان و عاجز پیراسته کند.

یازدهم: «مثبت‌گرایی» بجای «منفی‌گرایی»

این واقعیت که اصل پندار مثبت شکل جدیدی از ارتباط و تبادل اندیشه میان انسانها را پایه‌ریزی می‌کند برای دست اندرکاران تربیت نیروی انسانی امروزین از بدیهیات به شمار می‌رود. همچنین نباید فراموش کرد که تربیت دینی و تبلیغ امر به معروف و نهی از منکر و انذار و ارشاد از مسائلی مهم دین مبین اسلام است. و ما در عصری به سر می‌بریم که نوع القاء تبلیغ و شیوه عرضه آن بسیار مهم است.

در تربیت دینی، مؤثر واقعی و محور اصلی خداست و توفیق در هر کاری از اوست. لذا سخن و بحث همواره با نام اوست که همه وجود او نعمت و رحمت و مثبت و خیر است.

همانگونه که قرآن نیز انسانها را به انجام اعمال پسندیده ترغیب می‌کند و از ارتکاب اعمال نکوهیده بشدت بر حذر می‌کند برای اعمال پسندیده پاداش و عنایت الهی را گوشزد می‌کند (در عین حال اعمال نکوهیده را وعده عذاب می‌دهد) لذا سخنان مربی دینی باید اینگونه باشد. او باید دل پاک نوجوان و جوان که بی‌آلایش است را بشارت داده و با کلام مثبت به معرفی الگوها پردازد.

بطور مثال قرآن مجید برای ترغیب مردم به عمل صالح و اقامه نماز چنین می‌فرماید: «انّ الذين آمنوا و عملوا الصالحات و اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة لهم اجرهم عند ربهم ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون؛ کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند و نماز به پا داشتند و زکات دادند، پاداششان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می‌شوند.»^۱

لذا مربی دینی باید مخاطبان خود را کمک نماید تا چیزهای جالب و مورد علاقه دینی و مذهبی را که از دیدگاه هر فردی متفاوت است - بشناسد و سپس با تأثیر گذاری مثبت آنها را درونی کنند و با احساسات مثبت آنها در درون خود به صورت ملکه درآورند. زیرا به عقیده روان‌شناسانی چون کمزواسنیک^۲ (۱۹۵۹) و کمزوساپر^۳ (۱۹۶۶) و راجرز^۴ (۱۹۵۱): رفتار انسان متأثر از احساسات است.

بعبارت دیگر: احساسات، طرز تلقی‌ها، اعتقادات و ادراکات پدید آورنده رفتار هستند. از نظر تربیتی، این عقیده حائز اهمیت است، اگر دانش آموزی احساس کند که معلم او را دوست دارد و دیدگاه مثبت دین و دینداری و اخلاق دینی را برای او به ارمغان می‌آورد رفتارش به سمت ارزشهای دینی جهت می‌یابد و در مقابل اگر احساس کند که معلم دید منفی نگرانه‌ای دارد و منظرگاه آموزه‌های دینی را در قالب ترس و منفی‌گرایی به او عرضه می‌کند او نیز کم‌کم دچار خمودگی رفتاری و ترس از ابهامات کلی شده و از اهداف بالنده تربیت دینی دور می‌شود.

دوازدهم: «ارتباط پیوسته و مدام» بجای «ارائه گسسته و مقطعی پیام»

بدون هر گونه دغدغه و عاری از هر گونه غلو و اغراق می‌توان ادعا کرد که در حال حاضر بزرگترین ابتکار عمل در مقوله آموزش و تربیت دینی در دست مربیان و معلمان نیست که خوب تعلیم دیده‌اند و در کلاسهای مقطعی در مدارس تدریس نموده‌اند بلکه این امر خطیر و پایا و پویا و اثرگذار توسط معلمان و مربیانی است که تجربه‌ها اندوخته و از علوم روز غافل نبوده و به صورت پیوسته در ارتباط با مخاطبین برای مدهای مدیدی

به آموزش و تربیت می‌پردازند.

اصل پیوستگی علاوه بر تداوم تربیت دینی در خانه و مدرسه، جبران‌کننده نواقص یا ابهامات ایجاد شده نیز می‌باشد زیرا اندیشه و عقل انسانها در شناخت محدودند، انسان از شناخت موارد عقلی و زیباییهای طبیعت در می‌ماند تا چه رسد به شناخت موارد عالی‌تر مثل معارف دینی و لذا اصل پیوستگی باعث می‌شود که پله پله این موارد شفاف شده و به صورت ملکه درآیند.

حتی اعزام پیامبران از کارگاه آفرینش به سوی خلق تشنه، بر مبنای اصل پیوستگی است امام علی علیه السلام در سخنانشان توضیح می‌دهند که اصل هدایت، عمومی بود و تا زندگی انسانها تداوم داشت اعزام پیامبران نیز تداوم یافت تا آنجا که طرح هدایت به کمال رسید و آخرین پیامبر خاتم اعزام گردید.

لذا در طراحی تربیت دینی نباید گرفتار گسستگی شده و پیامهای منقطع و بدون دوام، به مخاطبین بدهیم بلکه باید این طرح ادامه یابد و بایستی هدایت و راهنمایی پیوسته‌ای نسبت به آن طرح نیز تداوم داشته باشد.

این ضرورت در تدوین کتب درسی دینی که به صورت پیوستگی هدفمند و مکمل هم تألیف می‌شوند نیز باید لحاظ شود.

و همچنین در آموزش‌های توجیهی و ضمن خدمت مربیان دینی نیز بایستی مورد توجه قرار گیرد.

چهار زمینه در تربیت دینی

زمینه اول: جلب اعتماد

یکی از طرق مهم در تربیت دینی جلب اعتماد مخاطبین است، اعتماد، بازیگری نقش نیست بلکه حقیقتی است که درون مربی دینی باید باشد. مخاطبین، عموماً زمانی به اعتماد می‌رسند که آیات صداقت‌گفتاری و رفتاری را در چشم مربی تلاوت بکنند. سخن گفتن به زبان مردم و با اعتماد و با سادگی و ظرافت بیان کردن، رمز موفقیت رهبران الهی در جذب مردم به سوی خداوند بوده است.

وقتی با اعتماد و باور و یقین ساختار و کلیت مسائل دینی و تربیت دینی را عرضه

بداریم افراد با نام مقدسات و یاد خداوند همه ذراتشان به سجده می‌افتد و لذا وقتی به نجوای قلب آنها گوش فرا می‌دهیم آوازه‌های الهی منتشر می‌شود. یکی از محورهای مهمی که پیامبر را قبل و بعد از رسالت محبوب قلبها کرده بود همانا اعتماد و اطمینانی است که مردم و دوست و دشمن به حضرتش داشتند و لقب امین زاینده این اعتماد بود.

زمینه دوم: الگو دهی

یکی از مشکلات اساسی تربیت در عصر «انفجار انتظار» کمبود یا نبودن الگوها یا عدم توان در الگوسازی و الگو شناسی است.

این امر در تربیت دینی بسیار حائز اهمیت است و به جای اینکه الگوها را فقط بت ذهنی و مبهم و دست نیافتنی جلوه‌گر نماییم آنها را تعریف کرده و معنا ببخشیم و سپس به معرفی آنها بپردازیم.

در تربیت دینی الگوها میتوانند متنوع و به تناسب زمان و مکان و مخاطب مورد استفاده قرار گیرند.

جالب اینکه قرآن خود درس الگو دهی را در ارسال پیامبر خاتم به سمت مردم گوشزد می‌فرماید: «لقد منَّ الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم... يعلمهم الكتاب والحكمة؛ خداوند بر مؤمنان منت نهاد و رسولی را از بین خودشان برانگیخت... تا به آنان دستورات دین و حکمت را بیاموزد.»^۱

امروزه دنیا به سمت الگوهای زمینی خیز برداشته است و اسیر بتکده‌های انسانی و بتهای زمینی شده است و هویت افراد خصوصاً جوانان و نوجوانان سطحی و تهی‌گونه شده است.

جستجوی الگوها و تازگی‌ها، به درجات مختلف، نزد هر نوجوان وجود دارد و گواه آن نیاز وی به شکستن قالبهای موجود تکراری است. نوجویی و جستجوی الگوهای مناسب یا حداقل الگوهای کهن و نه کهنه به صورت یک آرمان برای نوجوانان و جوانان درآمده است (موریس دبس) آنرا یکی از مظاهر اساسی دوران نوجوانی و جوانی می‌داند که به اشکال گوناگون جلوه‌گر می‌شود.^۲

روان شناسان معتقدند که در دنیای متلاطم امروزی: «تبلیغاتچی‌های آشنا با رموز روان‌شناسی، از این وضعیت چنین نتیجه می‌گیرند که «جوانان فاقد معنویتند و باید به آنان آرمان فروخت» بدین ترتیب فروش «آرمان» رایج می‌شود. بهترین وسیله بر رواج این تجارت، استفاده از الگوسازی و همانندسازی و نیاز به برقرار کردن ارتباط و مبادله است. و باصطلاح گرگها به لباس میش در می‌آیند، زیان دوست را به عاریت می‌گیرند، و به نام دوست با دیگر دوستان سخن می‌گویند از نیاز به الگوسازی و همانندسازی چنان بهره برداری می‌شود که به صورت نوعی سرایت همگانی در می‌آید. کوتاه سخن آنکه همه چیز و در همه جا به شکلی آرمانی، به معرض فروش گذاشته می‌شود، کافی است پول در دسترس باشد. این وضعیت نوجوان و جوان را خوشحال می‌سازد، اما او از جنبه منفی قضیه بی‌خبر است و نمی‌داند که فریبش می‌دهند و آرمان نادرست به او می‌فروشند و وانمود می‌کنند که خودش انتخاب کرده است.»^۱

این موضوع یعنی بهره برداری از نیاز به الگو و کمبود الگوهای مناسب و نیاز به همانندسازی، تنها شامل نوجوان و جوان نیست، بلکه بزرگسالان نیز در معرض فریب قرار می‌گیرند و تبلیغات وسیع آرمانساز و الگوده آنان را در بر می‌گیرند.

از سویی در خصوص فقر الگو برای نوجوانان و جوانان، بی‌طرفی والدین را نیز شاهد هستیم که نسبت به این وضع شانه خالی کرده و وظیفه تربیتی خود را فراموش می‌کنند. لذا روان شناسان معتقدند اگر خانواده بتواند به صورت یک واحد زنده و متشکل، نقش تربیتی و حفاظتی خود را انجام دهد، نابسامانیهای جوانان، حتی اگر در خارج هم تقویت شود، زود گذر می‌باشد و به نتایج وخیم منجر نمی‌شود.

کوتاه سخن اینکه نوجوانان همیشه به الگو و سرمشق نیاز داشته‌اند و الگوهایی که امروز به آنان عرضه می‌شود، باید غنی و سرشار و متناسب با فرهنگ غالب جامعه (فرهنگ دینی) باشند.

منظور از آنچه که گفته شد این نیست که نوجوان باید از مظاهر تکنولوژی چشم‌پوشد و از هنر و سینما و الگوهای هنری محروم شود. چنین کاری از لحاظ تربیتی نادرست است و نتیجه‌ای جز ازدیاد تمایلات طغیانگرانه و کاستن از ارزشهایی که وی در وجودش احساس می‌کند، ندارد.

اگر یک نوجوان و جوان ۱۶ الی ۲۰ ساله احساس کند که مطابق با زمانه‌اش نیست و نمی‌تواند همپای همگنان در مسائل و مطالب مورد علاقه خود شرکت کند، این امر برای او مشکل‌آفرین خواهد بود و او را نسبت به خود بی‌اعتماد می‌سازد.

این «من» که هنوز در چشمان دیگری جستجو می‌شود، پیش از هر کس نیاز دارد با زمان و برای زمان خود زندگی کند. اما وظیفه مریان تربیت دینی و خانواده این است که انگیزه و تشویق لازم برای استفاده از الگوهای مناسب و کمک گرفتن از تفکر و تعقل را به او بدهند.

زمینه سوم: تکریم شخصیت

تکریم شخصیت در سلامت جسمی و روحی نوجوان و جوان تأثیر فراوانی دارد. روان‌شناسان معتقدند^۱ که حتی در تربیت خانوادگی و اجتماعی «رفتار اهانت‌آمیز(و مغایر با تکریم شخصیت افراد) و دل‌سرد کننده نسبت به فرزندان و تسلط بیش از اندازه آنان بر فرزندان خود باعث می‌شود آنان خود را در مانده و نالایق بشمارند.

به قول آدلر: اضطراب و نگرانی نوجوانان و جوانان ریشه در ناهنجاری‌های تربیتی در کانون خانواده‌هایی دارد که در پی تحمیل نظرات خود به نوجوان هستند.

در تربیت دینی، شناساندن خوبیها و نکوهش زشتیها و بالا بردن درک دینی از مفاهیم و اصول تربیت مذهبی اگر همراه با تکریم شخصیت مخاطبین صورت پذیرد منجر به تقویت ارزشهای معنوی و سست کردن ارزشهای ناهنجار و نکوهیده می‌گردد.

سالم‌سازی و غنی‌ساختن محیط برای تربیت دینی و دست یافتن به افزایش سطح گرایشات به تربیت دینی بدون عنایت به تکریم شخصیت مخاطبین امکان‌پذیر نیست.

تکریم مخاطبین خصوصاً نوجوانان و جوانان باید به صورت خوی انعطاف‌پذیر، مهربانی و دلسوزی نشان داده شود چرا که تکریم شخصیت، تنها صفت کلامی نمی‌باشد بلکه در برخوردها نیز لازم است چرا که با نرمی و مهربانی و احترام به شخصیت است که مردم و خصوصاً نسل یاد شده به سمت ارزشها راغب‌تر می‌شوند و به تجربه ثابت شده است که با اکراه و اهانت و تهدید نمی‌توان کسی را هدایت کرد.

«أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؟ اَيُّ رَسُولٍ! أَيَا تُؤْمِنُ هَمَّهٖ رَا بِأَجْبِرُ وَ

اکراه مؤمن گردانی؟^۱.

از دیگر ادله در خصوص تکریم شخصیت مخاطبین، تواضع و گذشت و فروتنی است. خداوند صراحتاً به پیامبر رحمت خود فرمان می‌دهد که: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ مؤمنانی را که از تو پیروی می‌کنند زیر بال محبت خود بگیر و نسبت به آنها متواضع باش»^۲.

زمینه چهارم: تداعی نمودن معانی

تداعی معانی هم در تربیت و هم در آموزش نقش بسیار مهم و اساسی دارد؛ تربیت دینی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

انسان غالباً از دوران خردسالی لغات و معانی را به همراه خاطرات و جریاناتی که با آنها همراه می‌شود، می‌آموزد و هر قدر آن خاطرات زیبا باشد یاد آن واژه‌ها و معانی در ذهن او ماندگار خواهد بود.

لذا در تربیت دینی استفاده از این اصل خصوصاً در بیان مسایل دینی و ارزشمند به همراه خاطرات، خوش بسیار مفید فایده است.

تاکنون بارها مشاهده کرده‌ایم که تأثیر سخن به هنگام دادن هدیه به شاگردی که نمره خوبی کسب کرده، بیشتر است.

تداعی معانی به صورتهای مختلفی قابل استفاده است.

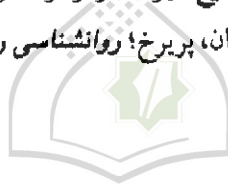
قرآن کریم نیز از شیوه تداعی معانی به صورت تمثیل استفاده می‌نماید و می‌فرماید درباره آنان که از شنیدن، گفتن و دیدن حق کر و گنگ و کورند و تفکر نمی‌کنند: «صَمٌّ، بَكْمٌ، صَمٌّ فَهَمٌّ لَا يَعْقِلُونَ»^۳.

همچنین در مورد مشرکانی که قلبهایشان همچون سنگ است می‌فرماید: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبِكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً؛ پس از این معجزه بزرگ، باز چنان سخت دل شدید که دل‌هایتان همچون سنگ یا سخت‌تر از آن شد»^۴.

امید که با عنایت به این اصول پیشنهادی دوازده‌گانه و چهار زمینه‌ارایه شده بتوانیم به سمت و سوی تربیت دینی پایا و پویا حرکت کنیم.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. نهج الفصاحة.
۴. پستمن، نیل، زندگی در عیش مردن در خوشی. ترجمه صادق طباطبایی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۳.
۵. خنیفر، حسین، نگاهی به تربیت دینی، ماهنامه تربیت، (مقاله ۱۳۷۹)
۶. شرفی، محمد رضا، دنیای نوجوان (کندوکاوی در بازشناسی روحیات ۱۳ الی ۱۸ ساله‌ها)، تهران: انتشارات تربیت، ۱۳۷۶.
۷. قرائتی، محسن، قرآن و تبلیغ. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تابستان ۱۳۷۸.
۸. محسنی، نیکچهره و دادستان، پریخ؛ روانشناسی رشد. تهران: چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۷۱.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی